

سرمقاله

فرار از جهنم

حفيظ الله ذكي

درد و رنج ناشی از فقر و بیکاری هشتاد در صد مردم افغانستان را در وضعیت خطرناکی قرار داده است. تنها بیست در صد اعضای جامعه از سطح نسبتاً مطلوب اقتصادی برخوردار می باشند و از این میان پنج در صد آن از برکت کمک های یاد آورده و بی حساب و کتاب جامعه جهانی بهره برداری نموده و با قرار گرفتن در چرخه فساد، بیش از نود در صد سرمایه را به خود و خانواده های شان اختصاص داده اند.

این اقلیت اند که از زندگی در افغانستان لذت می برند و از درآمدهای ناشی از فعالیت های نامشروع و غیر قانونی در کشورهای خارجی سرمایه گذاری می نمایند.

زندگی در افغانستان برای اکثریت مردم به یک درد مزمن تبدیل شده که جز خفت و خوار، دستاوردی برای شان نداشته است. این طبقه از مردم نه در دولت و نه به مقامات بالای حکومتی دسترسی دارند و نه با وزیر و رئیس و رهبران سیاسی خویشاوندی دارند و نه با مافیای زمین و قاچاقبران مواد مخدر همکاری داشته اند. مردم ساده و صمیمی که می خواهند با کار و فعالیت روزانه شان، نیازمندی های خانواده شان را برآورده سازند. آبرو، حیثیت، خوشی و تمام هستی این مردم به کار روزانه شان بستگی دارند. اگر کار بود، اینها هم راضی و خوشحالند، چون حد اقل سفره شان خالی خالی نیست. احتیاجات اولیه خانواده را می توانند برآورده سازند. اما وقتی کار از این طبقه اجتماعی گرفته شود، گویا همه چیزشان گرفته شده است. دیگر چیزی برای آنها باقی نمی ماند.

آنها می توانند با حد اقل امکانات زندگی تیز بسازند. آنها می توانند سختی ها و ناداری هایی زیادی را تحمل کنند؛ اما بالاخره هیولای فقر توان آنها را به تحلیل می برد و بازوان پر قدرت شان را خم می سازد و در نهایت آنها را به خوار و ذلت می کشاند.

اگر امروز هزاران شهروند کشور ما از زن، مرد، کودک و جوان با تحمل سختی ها و ناگواری های زیاد راهی کشورهای خارجی می شوند، اگر محصلین و حنا فارغین دانشگاهیها ما با همه اندوخته های شان پشت پا می زنند و راه پرخطر مهاجرت را در پیش می گیرند و اگر صدها کارگر ساده مجبور می شوند، خانواده شان را در عالم از فقر، بدبختی و بیچارگی رها کرده و خود به امید رسیدن به بهشت رویایی شان، مسیر خوفناک قاچاق انسان را انتخاب نمایند، به یقین که از سر شوق و هوس نیست. هیچ کس شوق و هوس کشته شدن جوانان و اعضای خانواده شان را در کوه ها، دره ها و دریاها ندارد. مهاجرت و پناهندگی ناشی از مجبورت فوق العاده است. این مجبورت گاه منشأ سیاسی وامنیتهی دارد و گاه منشأ فرهنگی و اجتماعی. گاه پدیده برآمده از فقر و درد و رنج اقتصادی است.

در افغانستان همه مشکلات توأمان مردم را تحت فشار قرار داده است. ناامنی های روز افزون از یک طرف زندگی و آرامش را از مردم سلب کرده است و از سوی دیگر زمینه های شغلی را در کشور از بین برده است. تبعیض و تعصبات قومی و مذهبی که اصل برابری و شایسته سالاری را در جامعه و ادارات، نادیده می گیرد، موجب ضایع شدن حق بسیاری از شهروندان در جامعه می گردد و آنها را عملاً به شهروندان درجه دو تقلیل می دهد و علاوه بر آن یأس و ناامیدی از آینده را در ذهن غالب مردم برجسته می سازد و افراد جامعه را به این باور می رساند که در این جامعه و کشور هرگز روی خوشبختی را نخواهند دید و ارزش های انسانی هرگز در این کشور اعتبار پیدا نخواهند کرد. پس برای نجات خود و فرزندان خود تنها راه را در فرار از این جغرافیای وحشت می دانند.

در تحلیل چنین وضعیت، تمامی دولتمردان، نخبگان سیاسی و رهبران اجتماعی مقصر هستند. آثانی که این جغرافیا را برای خودشان بهشت و برای اکثریت مردم جهنم ساختند. آثانی که به جز منافع خودشان به هیچ چیزی دیگر بیندیشدند. آثانی که بدر تبعیض و نفاق را ترویج کردند و نکبت و بدبختی دائمی را برای مردم به ارمان آوردند.

به رسمیت شناخته شدن حق پناهندگی و استقبال از پناهجویان، رویکردی استثنایی در وضعیت کنونی اروپای غربی است. در شرایطی که به حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان حمله می شود و برای میثابت حقوق جنبش های اجتماعی باید وارد کارزار شوند، حق پناهندگی بدون پشتوانه توده ای بر جای مانده است. جنبشی اجتماعی پشت

استقبال از پناهجویان قرار ندارد. اگر نشانی از واکنش جامعه در این زمینه به چشم می خورد، بیش تر دیدگاه منفی لایه های حاشیه ای جامعه و چرخش افکار عمومی به سوی احزاب راست و نژادپرست است. به این خاطر اکنون در اروپا نه فقط وضعیتی استثنایی که تا حد زیادی شکننده برقرار است. وضعیت استثنایی وضعیتی نیست که همین دیروز برقرار شده باشد. از دهه ۶۰ میلادی به بعد، جوامع اروپای غربی به جوامعی مهاجرپذیر و چند فرهنگی تغییر شکل داده اند. اگر در ابتدا درهای آن ها فقط به روی نیروی کار مهاجر باز بود، در دو-سه دهه اخیر به سرپناهی برای پناهجویان گریزان از سرکوب، جنگ، فقر و بدبختی تبدیل شده اند.

پيامد این چرخش نه فقط جامعه چند فرهنگی که ساختار طبقاتی نوینی است. فقر بیش از پیش چهره های قومی و "نژادی" پیدا کرده است. در شهرهای بزرگ و کوچک اروپای غربی اینک با خیل جمعیتی رویه رو هستیم که با مشکلاتی همچون بیکاری، فقر و کم سوادی دست و پنجه نرم می کند و کمتر امیدی به آینده بهتر دارد. جامعه چند فرهنگی بیش تر شکل یک جامعه تکه پاره شده و رو در روی یکدیگر قرار گرفته را پیدا کرده است.

این وضعیت استثنایی و شکننده را یک نیروی معین به پدیده ای عمومی تبدیل ساخته یا دست کم به سهان پدیده ای عمومی به نمایش می گذارد. سرمایه داری به مرحله جهانی شدن گام گذاشته است.

برخی همانند زیگمونت باومن، ویژگی این دوره را حرکت آزاد سرمایه در سطح جهان می دانند. سرمایه تمامی موانع ایجاد شده در راه حرکت آزاد آن (برای سرمایه گذاری) را در هم شکسته است. این نظریه را باید با کمی دستکاری پذیرفت. سرمایه دیرگاهی است که خود را از دست هر قید و بندی آزاد ساخته، هر چند باید اعتراف کرد هنوز روزانه محدودیت های بیش تری را برای حضور در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی می شکنند.

ویژگی اصلی جهانی شدن، در شکسته شدن تمامی محدودیت های کارکرد سرمایه و همانندی تمام نقاط جهان برای استثمار است. شرایط باید در همه جهان برای کارکرد سرمایه یکسان باشد. این هدف نهایی است. کارگر ارزان دیگر نه

گروه طالبان در اعلامیه ای خبر از بیعت برادر و پسر ملا عمر با رهبر جدید گروه طالبان منتشر نموده است. ملا اختر منصور، در اول ماه اسد بعد تأیید شدن خبر مرگ ملا عمر، رهبر پیشین طالبان به عنوان رهبر جدید این گروه تعیین شد اما، ملا عبدالمنان، برادر و ملا یعقوب پسر ارشد ملا عمر با رهبر جدید طالبان بیعت نکرده بود و تنش های در درون گروه طالبان به وجود آورده بود. در کنار خانواده ملا عمر، برخی دیگر از فرماندهان گروه طالبان با رهبری ملا اختر منصور مخالفت کردند. ملا منصور داد الله، عبدالمنان نیازی، حسن آخوند، ملا عبدالرزاق، ملا جلیل از جمله افرادی با نفوذ هستند که مخالف ملا اختر منصور است. این فرماندهان همچنان به مخالفت خود با ملا اختر منصور ادامه داده اند و تا هنوز خبری از بیعت این فرماندهان و افرادی با ملا اختر منصور در دست نیست. از این میان،

گروه طالبان در صورت مشخص تر مخالفت خود را اعلان نموده بود. او با فرار از پاکستان در ولایت زابل مستقر شده است. او به صورت مشخص از نقش ای اس آی پاکستان در تعیین رهبری گروه طالبان سخن به میان آورده بود و گفته بود که این سازمان از او نیز درخواست و توقعاتی داشته که مخالف منافع ملی افغانستان است. حال سوال این است که آیا گروه طالبان دچار دگرگونی درون سازمانی خواهد شد؟ آیا بیعت خانواده رهبر پیشین طالبان تغییری در کارکرد و فعالیت گروه طالبان به وجود خواهد آورد. موقف حکومت افغانستان در مورد گروه

طالبان و دگرگونی ها چه خواهد بود؟ بیعت خانواده ملا عمر، گروه طالبان باعث شده است که گروه طالبان یک گام در سازماندهی خود به پیش بگذارد. اولین و اساسی ترین چالش فراروی رهبر جدید گروه طالبان فقدان مشروعیت در میان این گروه بود. زیرا، مشروعیت گروه ها به شخص و در نهایت به خانواده رهبر آن گروه است. ملا اختر منصور در مدت نزدیک به دو ماه در واقع فاقد مشروعیت لازم برای مدیریت و رهبری این گروه بود. فقدان مشروعیت هم وجهه ملا اختر منصور را زیر سوال برده بود و هم فعالیت های این گروه را در نزد حامیان و پیروان این گروه نامشروع جلوه می داد. اکنون، با بعیت ملا عبدالمنان برادر ملا عمر ملا یعقوب پسر ارشد ملا عمر این خلاء پر شده است و به نظر می رسد که گروه طالبان گام اساسی در حفظ حیات سازمان گروه خود برداشته است. بنابراین، آنچه مبنی بر ضعیف شدن این گروه مطرح بود، تا حدودی از میان برداشته شده است. فرماندهان مخالف این گروه اما، همچنان به عنوان یک چالش فراروی این گروه قرار دارد. زیرا، این فرماندهان سد راه فعالیت گروه طالبان به رهبری ملا اختر منصور است. گروه طالبان ممکن همانند گذشته بخش از خاک افغانستان را در دست داشته باشد اما این قلمرو از خاستگاه و منشأ واحد رهبری و مدیریت نمی شود. بلکه بخش از این قلمرو در

دست مخالفان درونی خود گروه طالبان است. با این حال، دوام مخالفان ملا اختر منصور بستگی به دو چیز دارد. در صورتی که فرماندهان مخالف ملا اختر منصور با همدیگر وارد پیمان شود و برای خود رهبر واحد انتخاب کند و یا فعالیت شان از سوی شورایی واحد مدیریت و رهبری شود و دو دیگر اینکه این گروه قادر به جذب حمایت بیرونی شود. پر واضح است که گروه طالبان از سوی سازمان استخبارات نظامی کشور های همسایه حمایت و تجهیز و تعویل می شود. گروه طالبان بدون حمایت های خارجی قادر به فعالیت نخواهد بود. بنابراین، فعالیت مخالفان ملا اختر منصور به آن دو مسئله منوط است در صورتی که برای ملا اختر منصور همچنان چالش برانگیز باشد.

آینده گروه طالبان اما، بستگی تمام به دست یابی کشور های همسایه به منافع خود در افغانستان از طریق این گروه دارد. قدر مسلم آن است که گروه طالبان از سوی سازمان های استخباراتی منطقه کنترل می شود. تا زمانی که گروه طالبان برای کشورهای منطقه سودمند باشد، این گروه به حیات خود ادامه می دهد و زمانی که این گروه برای کشورهای منطقه کارکرد نداشته باشد، فعالیت شان از میان می رود و در نهایت حیات شان به پایان خود می رسد. روابط افغانستان و با کشور

پناهجویی، پناهندگی و جهانی شدن

محمد رفیع محمودیان/ قسمت دوم و پایانی



لغو سلسله مراتب اجتماعی و فرهنگی نیست. کسانی را برای استثمار به بدترین شکل و کسانی را برای مدیریت به بهترین شکل می جوید. از نیروی کار جدید، از مهاجران، استقبال می کند ولی همواره از آن در هراس است که آن ها نقش تعیین شده برای خود را نپذیرند. از آن رو هر چند آن گونه که کارل مارکس در مانیفست کمونیست نشان داده، انقلابی است و همه این رو مدام باید مرزها را برچیند، جمعیت را جابه جا کند و در حوزه های بیشتر خصوصی جهان زندگی شهروندان حضور یابد. این همه را البته باید به گونه ای انجام

دهد که مشروع و برخاسته از اراده عمومی جلوه کند. تمام کارکرد سرمایه را باید در یگانگی با دیدگاه های ارزشی و ایدئولوژیک مردم نشان داد. حضور انبوه آوارگان در جستجوی پناهندگی بهترین فرصت را برای این کار فراهم آورده است. همه چیز حکایت از آن دارد که این میل انسان ها است که آن ها را به پناهجویی در متروپول های اروپای غربی با تمام سابقه استعماری، امپریالیسم، جنگ افسروزی، استثمار و "گتوهای" خود می کشاند.

سرمایه داری در دوران جهانی شدن با تناقضی جدید رویه رو شده است. معیارها و موانع نژادی و قومی را پشت سر نهاده است. استثمار، نیروی کاری مجرد را می جوید. موازنه مصرف و تولید برای آن مهم هستند و نه هویت فرهنگی داده شده به تولیدگر و مصرف کننده. ولی سرمایه نیرویی به شدت محافظه کار و ترسان است. مدیریت نیروی کار آمد امتحان پس داده را می جوید. به هیچ وجه خواهان

پناهندگی نیست. کسانی را برای استثمار به بدترین شکل و کسانی را برای مدیریت به بهترین شکل می جوید. از نیروی کار جدید، از مهاجران، استقبال می کند ولی همواره از آن در هراس است که آن ها نقش تعیین شده برای خود را نپذیرند. از آن رو هر چند آن گونه که کارل مارکس در مانیفست کمونیست نشان داده، انقلابی است و همه

این رو مدام باید مرزها را برچیند، جمعیت را جابه جا کند و در حوزه های بیشتر خصوصی جهان زندگی شهروندان حضور یابد. این همه را البته باید به گونه ای انجام دهد که مشروع و برخاسته از اراده عمومی جلوه کند. تمام کارکرد سرمایه را باید در یگانگی با دیدگاه های ارزشی و ایدئولوژیک مردم نشان داد.

حضور انبوه آوارگان در جستجوی پناهندگی بهترین فرصت را برای این کار فراهم آورده است. همه چیز حکایت از آن دارد که این میل انسان ها است که آن ها را به پناهجویی در متروپول های اروپای غربی با تمام سابقه استعماری، امپریالیسم، جنگ افسروزی، استثمار و "گتوهای" خود می کشاند.

سرمایه داری در دوران جهانی شدن با تناقضی جدید رویه رو شده است. معیارها و موانع نژادی و قومی را پشت سر نهاده است. استثمار، نیروی کاری مجرد را می جوید. موازنه مصرف و تولید برای آن مهم هستند و نه هویت فرهنگی داده شده به تولیدگر و مصرف کننده. ولی سرمایه نیرویی به شدت محافظه کار و ترسان است. مدیریت نیروی کار آمد امتحان پس داده را می جوید. به هیچ وجه خواهان

پناهندگی نیست. کسانی را برای استثمار به بدترین شکل و کسانی را برای مدیریت به بهترین شکل می جوید. از نیروی کار جدید، از مهاجران، استقبال می کند ولی همواره از آن در هراس است که آن ها نقش تعیین شده برای خود را نپذیرند. از آن رو هر چند آن گونه که کارل مارکس در مانیفست کمونیست نشان داده، انقلابی است و همه این رو مدام باید مرزها را برچیند، جمعیت را جابه جا کند و در حوزه های بیشتر خصوصی جهان زندگی شهروندان حضور یابد. این همه را البته باید به گونه ای انجام دهد که مشروع و برخاسته از اراده عمومی جلوه کند. تمام کارکرد سرمایه را باید در یگانگی با دیدگاه های ارزشی و ایدئولوژیک مردم نشان داد.

سرمایه داری در دوران جهانی شدن با تناقضی جدید رویه رو شده است. معیارها و موانع نژادی و قومی را پشت سر نهاده است. استثمار، نیروی کاری مجرد را می جوید. موازنه مصرف و تولید برای آن مهم هستند و نه هویت فرهنگی داده شده به تولیدگر و مصرف کننده. ولی سرمایه نیرویی به شدت محافظه کار و ترسان است. مدیریت نیروی کار آمد امتحان پس داده را می جوید. به هیچ وجه خواهان

پناهندگی نیست. کسانی را برای استثمار به بدترین شکل و کسانی را برای مدیریت به بهترین شکل می جوید. از نیروی کار جدید، از مهاجران، استقبال می کند ولی همواره از آن در هراس است که آن ها نقش تعیین شده برای خود را نپذیرند. از آن رو هر چند آن گونه که کارل مارکس در مانیفست کمونیست نشان داده، انقلابی است و همه این رو مدام باید مرزها را برچیند، جمعیت را جابه جا کند و در حوزه های بیشتر خصوصی جهان زندگی شهروندان حضور یابد. این همه را البته باید به گونه ای انجام دهد که مشروع و برخاسته از اراده عمومی جلوه کند. تمام کارکرد سرمایه را باید در یگانگی با دیدگاه های ارزشی و ایدئولوژیک مردم نشان داد.

سرمایه داری در دوران جهانی شدن با تناقضی جدید رویه رو شده است. معیارها و موانع نژادی و قومی را پشت سر نهاده است. استثمار، نیروی کاری مجرد را می جوید. موازنه مصرف و تولید برای آن مهم هستند و نه هویت فرهنگی داده شده به تولیدگر و مصرف کننده. ولی سرمایه نیرویی به شدت محافظه کار و ترسان است. مدیریت نیروی کار آمد امتحان پس داده را می جوید. به هیچ وجه خواهان

و در رابطه با وجود دولت تعیین و تعریف می شود.

غیر سیاسی از آن رو که به خاطر ارتباط با درد و رنجی که می زاید یا از آن زاده می شود، وجهی ترافرازانده پیدا می کند. ترور محکوم است چون درد و رنج برای انسان ها می آفریند و پناهجو باید مصون از آزار و سرکوب بماند، چون گریزان از درد و رنج است.

به هر رو گریز از هر درد و رنجی از یک آواره، پناهجو نمی سازد. گریز از درد و رنج اقتصادی مبنای پناهجویی شمرده نمی شود. به کسی حق داده نمی شود در پی کار، رفاه و اوضاع معیشتی بهتر تقاضای پناهندگی کند. درد و رنج فقط باید سیاسی، اجتماعی یا فرهنگی باشد. در گریز از جنگ می توان پناهجو بود ولی در گریز از قحطی یا فقر و بیکاری نمی توان. درد و رنج اقتصادی مقوله ای سیاسی به شمار می آید و در چارچوب اقتصادی سیاسی و اوضاع کشورها بررسی می شود، ولی مقوله ای قرار گرفته در وای سیاست به شمار نمی آید.

درد و رنج امروز مقامی معین در جهان به ناسبت از زندگی روزمره به شمار نمی آید. درد و رنج اقتصادی جنبه متعارف و گاه ضروری زندگی دانسته می شود. در مورد ترور نیز تا حدی چنین درکی وجود دارد. سرکوب و فشار اقتصادی حتمی در حد تحمیل بدبختی و مرگ بر توده مردم و کارگمران، ترور به شمار نمی آید و واکنش کسی را بر نمی انگیزد. در صورتی که به سر می برسم که سرمایه تسلطی شگرف و عمیق بر گستره زندگی اجتماعی و شخصی انسان ها به دست آورده است. هر روز نیز عرصه جدیدی از زندگی به تسلط آن در می آید. عرصه های محدودی از قلمرو تسلط آن بیرون مانده است. آوارگی و پناهندگی تا حد زیادی برون از قلمرو آن رخ می دهد. انقلاب، جنگ، ترور و سرکوبی که مستقیماً در قلمرو تسلط آن قرار ندارند، آن را دامن می زنند. سرمایه در جهان زندگی جهانی شده تا آنجا که درد و رنج آوارگان و پناهندگان برون از حوزه اقتصاد رخ داده بازشناسی آن را می پذیرند. آواره و پناهنده در غیرت خود مظلوم و شایسته همدلی است. این ولی نباید به سان لطفی نامحدود دیده شود. اولین وظیفه آواره پناهندگی به دست آورده، نه بازانددیشی و کنش بر معنای هویت خود که کار است و ایضاً نقش در چرخه تولید و مصرف. پناهجو تا پناهجوست دارای حرمتی ویژه است، آن گاه که پناهنده شد باید مانند همه ما کار کند و تا حد ممکن مصرف، نه برای آن که زندگی کند بلکه برای آن که چرخ سرمایه داری بچرخد. در گذار از پناهجویی به پناهندگی، او باید خود را حذف کند.

درد و رنج آوارگان و پناهندگان برون از حوزه اقتصاد رخ داده بازشناسی آن را می پذیرند. آواره و پناهنده در غیرت خود مظلوم و شایسته همدلی است. این ولی نباید به سان لطفی نامحدود دیده شود. اولین وظیفه آواره پناهندگی به دست آورده، نه بازانددیشی و کنش بر معنای هویت خود که کار است و ایضاً نقش در چرخه تولید و مصرف. پناهجو تا پناهجوست دارای حرمتی ویژه است، آن گاه که پناهنده شد باید مانند همه ما کار کند و تا حد ممکن مصرف، نه برای آن که زندگی کند بلکه برای آن که چرخ سرمایه داری بچرخد. در گذار از پناهجویی به پناهندگی، او باید خود را حذف کند.

نگاهی به وضعیت جدید گروه طالبان و موقف حکومت در قبال آن

علی قادری



دست مخالفان درونی خود گروه طالبان است. با این حال، دوام مخالفان ملا اختر منصور بستگی به دو چیز دارد. در صورتی که فرماندهان مخالف ملا اختر منصور با همدیگر وارد پیمان شود و برای خود رهبر واحد انتخاب کند و یا فعالیت شان از سوی شورایی واحد مدیریت و رهبری شود و دو دیگر اینکه این گروه قادر به جذب حمایت بیرونی شود. پر واضح است که گروه طالبان از سوی سازمان استخبارات نظامی کشور های همسایه حمایت و تجهیز و تعویل می شود. گروه طالبان بدون حمایت های خارجی قادر به فعالیت نخواهد بود. بنابراین، فعالیت مخالفان ملا اختر منصور به آن دو مسئله منوط است در صورتی که برای ملا اختر منصور همچنان چالش برانگیز باشد.

آینده گروه طالبان اما، بستگی تمام به دست یابی کشور های همسایه به منافع خود در افغانستان از طریق این گروه دارد. قدر مسلم آن است که گروه طالبان از سوی سازمان های استخباراتی منطقه کنترل می شود. تا زمانی که گروه طالبان برای کشورهای منطقه سودمند باشد، این گروه به حیات خود ادامه می دهد و زمانی که این گروه برای کشورهای منطقه کارکرد نداشته باشد، فعالیت شان از میان می رود و در نهایت حیات شان به پایان خود می رسد. روابط افغانستان و با کشور

پناهندگی نیست. کسانی را برای استثمار به بدترین شکل و کسانی را برای مدیریت به بهترین شکل می جوید. از نیروی کار جدید، از مهاجران، استقبال می کند ولی همواره از آن در هراس است که آن ها نقش تعیین شده برای خود را نپذیرند. از آن رو هر چند آن گونه که کارل مارکس در مانیفست کمونیست نشان داده، انقلابی است و همه این رو مدام باید مرزها را برچیند، جمعیت را جابه جا کند و در حوزه های بیشتر خصوصی جهان زندگی شهروندان حضور یابد. این همه را البته باید به گونه ای انجام دهد که مشروع و برخاسته از اراده عمومی جلوه کند. تمام کارکرد سرمایه را باید در یگانگی با دیدگاه های ارزشی و ایدئولوژیک مردم نشان داد.

سرمایه داری در دوران جهانی شدن با تناقضی جدید رویه رو شده است. معیارها و موانع نژادی و قومی را پشت سر نهاده است. استثمار، نیروی کاری مجرد را می جوید. موازنه مصرف و تولید برای آن مهم هستند و نه هویت فرهنگی داده شده به تولیدگر و مصرف کننده. ولی سرمایه نیرویی به شدت محافظه کار و ترسان است. مدیریت نیروی کار آمد امتحان پس داده را می جوید. به هیچ وجه خواهان

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا

مدیر مسؤول: محمد رضا هویدا

سردبیر: حفيظ الله ذكي

کاریکاتورست: خالق علی زاده

ادبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی

مسئول وب سایت: مهدی صالحی

ادرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستا میباشد.

روزنامه افغانستا بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستا است.

www.dailyafghanistan.com

Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

افغانستان
The Daily Afghanistan

Outlook
AFGHANISTAN